

## مرگ لنین



لنین بیست‌ویکم ژانویه ۱۹۲۴، حوالی ساعت چهار بعد از حمله‌ای شدید به اغما رفت و حدود سه ساعت بعد مرد. زمان مرگ ۵۴ سال داشت.

لنین بیست و یکم ژانویه ۱۹۲۴، حوالی ساعت چهار بعد از حمله‌ای شدید به اغما رفت و حدود سه ساعت بعد مرد. زمان مرگ ۵۴ سال داشت. اعضای خانواده اش و چند پزشک آنجا حاضر بودند و نیز نیکلای بوخارین - سردبیر روزنامه پراودا - که این آخری همیشه می گفت: «لنین در آغوش من مرد.»

به گزارش ایسنا، روزنامه اعتماد نوشت: «مطبوعات شوروی خیر وخامت حال لنین را منتشر نمی کردند و به مردم نمی گفتند که رئیس حکومت رو به مرگ است. نه فقط از بدی حالش چیزی نمی نوشتند که هر روز گزارش می دادند خطر رفع شده و او سلامتی اش را بازمی یابد. شاید مجبور به چنین کاری بودند. به قول اورلاندو فایچس در «تراژدی مردم»، شوروی با «سر هم کردن این شفای معجزه آسا به دنبال زنده نگه داشتن کیش لنین بود که اکنون به نحو فزاینده‌ای مشروعیتش را وامدار آن می دانست.»

کیش لنین را لنینیسم خواندند و از ۱۹۲۳ به بعد، جز یادداشت های مطبوعاتی که هر روز منتشر می شد، ده ها رساله و کتاب درباره اش نوشتند. «موج سیره نویسی آغاز شد که هدف اصلی اش خلق افسانه ها و قصه ها بود - لنین دهقان فقیر یا کارگر، لنین عاشق حیوانات و کودکان، لنین کارگر خستگی ناپذیر در راه خوشبختی مردم - تا شاید به محبوبیت بیشتر رژیم کمک کند.» اما خود لنین بیست و یکم ژانویه ۱۹۲۴، حوالی ساعت چهار بعد از حمله‌ای شدید به اغما رفت و حدود سه ساعت بعد مرد. زمان مرگ ۵۴ سال داشت. اعضای خانواده اش و چند پزشک آنجا حاضر بودند و نیز نیکلای بوخارین - سردبیر روزنامه پراودا - که این آخری همیشه می گفت: «لنین در آغوش من مرد.» سال ۱۹۲۸ به دستور استالین سربه نیست شد. بسیاری از روس ها در مرگ لنین سوگوار شدند و عزاداری کردند زیرا چنین به نظر می رسید که آنان «هر اندازه هم که از رژیم او متنفر بودند، هنوز لنین نازنین را دوست داشتند، درست همان گونه که آن قدیم ها از بویارها نفرت داشتند اما به پدر تزار عشق می ورزیدند.»

لنین وصیت کرده بود که در پتروگراد، کنار قبر مادرش خاک شود اما استالین به جسد او نیاز داشت. از این رو وصیت نامه را نادیده گرفت و حرف خود را به کسانی که خواهان دفن لنین کنار مادرش بودند، تحمیل کرد. جسد لنین را - گویا به تقلید از فرعون مصر باستان، توتانخامون که مقبره اش سال ۱۹۲۲ پیدا شده بود - مومیایی کردند و جایی کنار دیوار کرملمین گذاشتند. بعدتر آنجا به مقبره‌ای تبدیل شد. «لنین انسان که مرد، لنین خدا زاده شد. زندگی خصوصی اش بر همه ملت آشکار شد. این نهاد مقدسی شد که به رژیم استالینیستی قداست بخشید.»

اما پیش از مومیایی کردن جسد لنین مغز سر او را بیرون کشیدند و به موسسه لنین منتقل کردند. نوشته اند در آنجا گروهی از دانشمندان که وظیفه شان کشف «جوهر نبوغ او» بود مغز را مورد مطالعه قرار دادند. آنها باید نشان می دادند که مغز لنین مظهر «مرحله والاتر تکامل انسان» است.

مغز را به ۳۰ هزار تکه تقسیم کردند و هر یک را میان ورق های شیشه‌ای که به دقت از آن محافظت می شد، قرار دادند تا نسل های آینده دانشمندان بتوانند آن را مطالعه و رازهای اساسی اش را کشف کنند.

مغز دیگر «نوابع مسلم» - کی روف، کالینین، گورکی، مایاکوفسکی، آیزنشتاین و خود استالین - را بعدها به این کلکسیون مغزها اضافه کردند. این منشا شکل گیری موسسه مغز شد که امروز هم در مسکو هست. در ۱۹۹۴ این موسسه نتایج آخرین کالبدشکافی مغز لنین را به اطلاع عموم رساند. مغز او مغزی کاملا معمولی بود که «فقط نشان می دهد که مغزهای معمولی گاه می توانند الهام بخش رفتار استثنایی باشند.»